

پروپاگاندهای گوبلزی



علیه دگراندیشان در جمهوری اسلامی ایران

دکتر مهرداد درویش پور

چهارشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۹۰ - ۳۰ مارس ۲۰۱۱

دروغ پردازی در تبلیغات سیاسی در ایران تنها منحصر به قدرت سیاسی حاکم نیست، بلکه در برخی از گروه های از اپوزیسیون که با دمکراسی بیگانه اند نیز به چشم میخورد. نمونه ای از این گونه تبلیغات را پیش از این دولت از هاری در حکومت گذشته با نوار خواندن صدای اعتراضی میلیونی مردم ایران علیه حکومت شاه به نمایش گذاشته بود.....

تبلیغات سیاسی تمام خواه

در جامعه شناسی اندیشه ها، جنبش ها و نظام های تمام خواه (توتالیتاریستی)، بررسی جایگاه تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) در جهت مشروعیت بخشیدن به خود و تخریب مخالفان داخلی و خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است. تبلیغ سیاسی نوعی از ارتباط با مخاطب است که در آن آمیخته ای از داده های گاه درست و گاه نادرست به گونه ای هماهنگ و جهت دار برای بسیج و یا هدایت افکار عمومی از طریق سرهم بندی و گزینش صورت میگیرد تا مخاطب را به واکنش و رفتاری احساسی و نه آگاهانه و خردمندانه وادارد. به طور کلی سه نوع از تبلیغات سیاسی را از هم جدا ساخته اند:

۱. پروپاگاندا سفید که در آن خبر دقیق و موثق است و هدف آن گسترش پیوند عاطفی، دوستی و تحکیم همبستگی است.

۲. پروپاگاندا خاکستری که در آن منبع خبری همواره واضح و دقیق نیست و اطلاعات سر و دم بریده و "به نقل از دیگری" تهیه میگردد که غالباً در "جنگ سرد" و یا حالت نه جنگ و نه صلح به کار میرود. 3. پروپاگاندا سیاه که در آن تمام روش ها برای متقاعد کردن مخاطب استفاده می شود، بی آنکه منبع و میزان دقت اطلاعات اهمیتی داشته باشد و در آن هر گونه جعل، تحریف و تخریب مجاز است. این گونه تبلیغات معمولاً در هنگام جنگ به کار گرفته میشود، اما در اندیشه تمام خواه روش اصلی تبلیغات سیاسی به شمار میرود.

شالوده نظام و یا جنبش و یا اندیشه تمام خواه بر باورمند ساختن توده به درستی ایده نخستین و بنیانی نظیر امت، طبقه، نژاد، دین، حزب و راهبران آن همچون پیشوا، پیامبر، لیدر و تاکید بر رسالت رهایی بخش آن در چیرگی بر پلیدی ها استوار است. ایده نخستین هرچه ساده تر، بی چون و چرا تر و برانگیزاننده تر باشد قدرت آن در بسیج و تهیج افکار عمومی برای خودسپاری و باورمندی توده ها موثرتر خواهد بود. ارائه تصویر سیاه از دشمن نیز هر چه پررنگ تر

باشد، برانگیختن حس نفرت و کینه ورزی و ایجاد شور ویرانگری برای نابودی آن آسان تر خواهد بود. از اینرو در جنبش‌ها و نظام‌های توتالیتر، پروپاگاندا برای ایجاد حس‌شیدایی و شیفتگی به راهبران و پیامبران و ایده‌بنیادین و همزمان پروپاگاندا‌ی سیاه برای ایجاد حس نفرت به "دشمن" به یک اندازه مهم است. گرچه هدف اصلی پروپاگاندا نه واداشتن آدمی به درنگ و اندیشه ورزی بلکه اساساً شورآفرینی و برانگیختن احساسات است اما در پروپاگاندا‌ی توتالیترستی غلو تا سرحد دروغ‌گویی آشکار و باورنکردنی پیش می‌رود. در این جا دروغ بزرگ به ساده‌ترین حقیقت زندگی بدل می‌گردد. هم از این رو گوبلز وزیر تبلیغات آلمان نازی بر این باور بود که در تبلیغات سیاسی و خبررسانی دروغ باید آنقدر بزرگ باشد تا کسی در صحت آن نتواند شک کند. در این مدل از تبلیغات بجای استدلال از روش برجسب زدن به "دشمن"، لجن‌پراکنی، استهزا و شعارهای فریبنده برای تولید وحشت، نفرت و برانگیختن افراد جامعه بر علیه مخالفین استفاده می‌شود.

بررسی تبلیغات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و پروپاگاندا‌ی آن علیه دگران‌دیشان بخشی از جامعه‌شناسی توتالیترسم اسلامی است که جا دارد پژوهشگران بیش از هر زمان دیگری بر آن خم شده و به بررسی جامع و همه‌جانبه آن پردازند. هدف این بررسی نیز نباید به افشای روش‌های مشمئزکننده این حکومت در برخورد به مخالفان خلاصه شود، بلکه به ویژه باید پالوده ساختن خود از روش‌ها و منش‌هایی را هدف قرار دهد که با هر آن چه ارزش‌های دمکراتیک در برخورد به مخالفان فکری است در تضاد است. در این نوشته کوتاه تنها به دو نمونه جدید از پروپاگاندا‌ی سیاه جمهوری اسلامی ایران که در آن بار دیگر نگارنده آماج حملات این گونه تبلیغات قرار گرفته اشاره شده است تا نشان داده شود چگونه آموزه‌های گوبلز راهنمای تبلیغات سیاسی رهبران جمهوری اسلامی علیه دگران‌دیشان و مخالفان آن است.

دروغ بزرگ راهنمای پروپاگاندا در جمهوری اسلامی ایران

دروغ‌پردازی در تبلیغات سیاسی در ایران تنها منحصر به قدرت سیاسی حاکم نیست، بلکه در برخی از گروه‌های از اپوزیسیون که با دمکراسی بیگانه‌اند نیز به چشم می‌خورد. نمونه‌ای از این گونه تبلیغات را پیش از این دولت ازهاری در حکومت گذشته با نوار خواندن صدای اعتراضی میلیونی مردم ایران علیه حکومت شاه به نمایش گذاشته بود. با این همه جمهوری اسلامی ایران در پایه قرار دادن دروغ برای پروپاگاندا نه تنها حکومت پیشین بلکه بسیاری از نظام‌های دیکتاتور در جهان را پشت سر خود قرار داده است. در این میان شاید معمر قذافی تنها رقیب زنده اما سرسخت جمهوری اسلامی ایران است که هیچ ابایی از دروغ‌گویی ندارد. قذافی در حالیکه نیروهای سرکوبگر آن آماده بمباران مردم تظاهرکننده در لیبی بودند، از عشق مردم به خود سخن میگفت. البته این واقعیتی است که در شرایط جنگی تبلیغات سیاسی دروغین اوج می‌گیرد و هر چه نیروهای خودی در موقعیت ضعیف

تری بسر برند، پروپاگاندا برای پنهان و خنثی سازی شکست شدت میگیرد. علاوه بر آن متهم کردن و افترا زدن به دشمن در مواردی که حمله و سرکوب آن را توجیه کند، خود یکی دیگر از کارزارهای تبلیغات سیاسی در دوران جنگ به شمار میآید. برای نمونه میتوان به ادعای آمریکا در باره وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق و حتی تلاش برای دست یابی به بمب اتمی و استفاده از آن برای مشروعیت بخشیدن به حمله نظامی به عراق اشاره کرد که سپس روشن شد با جعل اسناد همراه بوده است.

نمونه دیگری از تبلیغات مبتنی بر دروغ بزرگ اظهار نظر شگفت انگیز یکی از مسئولان حکومت صدام بود که در گفتگویی تلویزیونی ساعاتی پیش از سقوط دولت از کنترل کامل بر اوضاع سخن گفت. این در حالی بود که مردم جهان از طریق ماهواره ها به چشم خود میدیدند نیروهای آمریکایی در چند صد متری کاخ صدام بسر میبرند و به فاصله کوتاهی پس از این مصاحبه حکومت صدام سقوط کرد!

جمهوری اسلامی ایران نیز با گسترش اعتراضات و وحشت از فرجام آن، بر شدت دروغ پردازی تبلیغاتی در دوران اخیر افزوده است. یک نمونه بزرگ آن در دو ساله اخیر وارونه نشان دادن نتایج انتخابات ریاست جمهوری پیشین بود که با تظاهرات چند میلیونی مردم ایران پاسخ گرفت. نمونه دیگر آن چند صد نفره خواندن تظاهرات 25 بهمن امسال بود که دستگاه های امنیتی رژیم در گزارش محرمانه خود که به بیرون درز کرد، آنرا چند صد هزار نفری ارزیابی کردند. عامل نفوذی خواندن صانع ژاله یکی از جان باختگان تظاهرات اخیر توسط آقای حسین شریعتمداری و نسبت دادن قتل او به مخالفان و برگزاری مراسم تشیع جنازه اش نمونه دیگری است که نشان میدهد دست اندرکاران جمهوری اسلامی ایران نه تنها آموزه های گوبلز را به خوبی فرا گرفته اند، بلکه در وقاحت برآستی او را پشت سر گذاشته اند. چنین دروغ پردازی بهت انگیزی در حالی صورت میگیرد که نه تنها عکس ها و ارتباط این جان باخته با آیت الله منتظری و فعالیت های او در دانشگاه برملا شده است، بلکه خانواده وی نیز از عقاید سیاسی او پرده برداشته و فیس بوک او نیز نشانگر فعالیت های مستمر وی علیه دولت کودتا بوده است. پرسش این جا است که چنین درجه ای از دروغ پردازی نشانگر موضع تعرضی جمهوری اسلامی در رویارویی با مخالفان است یا آن که نشانگر استیصال و وحشت آن؟ نگاهی به دو نمونه جدید از پروپاگاندا سیاه رژیم علیه مخالفان به اندازه کافی پاسخ گوی این حقیقت است.

وابستگی همزمان به شورای ملی مقاومت و اداره کننده جلسه امیر ارجمند در سوئد؟!

در تاریخ ۱۶ فوریه در سایت های گوناگون وابسته به رژیم و از جمله سایت آریا ایران مطلبی تحت عنوان «میهمان ارجمند مجاهدین» بنام موسوی ، بکام رجوی! گزارشی خبری از سخنرانی آقای امیر ارجمند مشاور ارشد موسوی در سوئد با امضای نا آشنایی به نام امیر

حسین پناهی منتشر شده است. نویسنده قلبی ویا واقعی مقاله مینویسد:

“آقای اردشیر امیر ارجمند که با عنوان “مشاور ارشد” جناب آقای میر حسین موسوی معرفی شده اند، ظاهرا در تعامل با “دشمنان دیروز” پرده ها را کنار کشیده اند. فعالیت های سیاسی ایشان در اروپا که از یک ماه پیش شروع شده، چهره پرنس سپید پوشی را تداعی میکند که سوار بر اسب سبز، پرچم سرخ مجاهدین را به اهتزاز در آورده است. ظاهرا مجاهدین نیز با یکه تازی ایشان مخالفتی نداشته و میدان های وسیعی را برای او گشوده اند. ... یکی از دلایل اثبات این ادعا سخنرانی و شرکت آقای امیر ارجمند در جلسه “ کمیته پشتیبانی از جنبش مردم ایران” - سوئد در روزهای ۱۱ و ۱۳ فوریه ۲۰۱۱ است. یعنی روز ۲۲ بهمن و یک روز قبل از ۲۵ بهمن. این کمیته طی یک سال گذشته توسط عناصر وابسته به مجاهدین و شورای ملی مقاومت در اکثر کشورهای اروپایی تشکیل شده است که اعضای آن را همان اعضای مجاهدین تشکیل می دهند. مسئولین این کمیته ها از عناصر وابسته به مجاهدین بوده و جلسات آقای امیر ارجمند در سوئد را “مهرداد درویش پور” عنصر وابسته به شورای ملی مقاومت اداره می کرد. جلسه پرسش و پاسخی که مجاهدین برای آقای امیر ارجمند تدارک دیده بودند نیز جلسه تخلیه عقده های قدیمی و بهانه هایی ذکر شد که ظاهرا سد راه همبستگی ایشان با مجاهدین بوده و همانجا مرتفع شد. قول همدلی فعلی و پاسخگویی در آینده با سرافکنندگی در برابر مجاهدین حلال مشکلات قبل از ۲۵ بهمن بود.”

در در پایان مقاله لینک زیر نیز “برای فهم بیشتر جزئی از این ارتباط و نگاهی عمیق تر به مسائل مطرح شده توسط نگارنده” معرفی می شود.

<http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2493&artikel=4349227>

باور نکردنی است که رژیم آنقدر دروغ پرداز باشد که وابستگان آن در روزنامه و یا سایتی در چند خط این همه دروغ به خورد خوانندگان خود دهند و نگران آن هم نباشند که این گونه تبلیغات تنها خود گویندگان آنرا بی اعتبارتر سازد. نامربوطی جنبش سبز و آقای امیر ارجمند به مجاهدین روشن تر از آن است که در جهان هیچ تنابنده ای هم آنرا به جد بگیرد. اما صرف نظر از این ادعا، نویسنده در گزارش خود از هیچ دروغ پردازی خودداری نکرده است. به چند مورد آن مرور کنیم:

۱. نام برگزارکننده جلسه آقای ارجمند در شهر استکهلم نه “کمیته پشتیبانی از مردم ایران” که “حامیان جنبش سبز در ایران” بوده است. این که نام “جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران” با دستکاری آن به نام “کمیته” برگزارکننده جلسه معرفی شده است به اندازه کافی نشانگر “دقت عمل” و قابل اعتماد بودن پروپاگاندهای جارچی های حکومت ایران است.

۲. نه تنها حامیان جنبش سبز بلکه "جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران" نیز هیچ ربطی به سازمان مجاهدین خلق ایران ندارد، بلکه مواضع و عملکردهای آنان با یکدیگر آنقدر متفاوت است که تاکنون کوچکترین همکاری بین این دو نیز صورت نگرفته است.

۳. پروپاگانداچی جمهوری اسلامی ایران مدعی شده است که گرداننده جلسه امیر ارجمند در سوئد در تاریخ ۱۱ تا ۱۳ فوریه مهرداد درویش پور بوده است که "یکی از عناصر وابسته به شورای ملی مقاومت" معرفی شده است. این گزاره که من به شورای ملی مقاومت وابسته ام برای کسانی که اندکی با سابقه و یا نظرات و فعالیت هایم آشنایی دارند به همان اندازه قابل جدی گرفتن است که کسی گاندی را مظهر خشونت در جهان بخواند و یا گفته شود نیویورک پایتخت شیراز است!

۴. از شانس بد گزارشگر دروغپرداز این خبر، در تاریخی گرداننده جلسه آقای امیر ارجمند در استکهلم معرفی شده ام که من در گردهمایی چهارم جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در شهر پاریس از ۱۱ تا ۱۳ فوریه حضور داشتم که گزارش آن همراه با عکس من در گردهمایی در در سایت رادیو زمانه در مصاحبه با ایرج ادیب زاده در پاریس درج شده است!

۵. گزارشگر برای اثبات ادعایشان لینک گزارش رادیوی دولتی فارسی زبان سوئد پژواک از جلسه آقای امیر ارجمند در استکهلم را نیز ضمیمه کرده اند که به محض دیدن این لینک نام و چهره گرداننده میز گرد که یکی از نمایندگان "حامیان جنبش سبز" در استکهلم است دیده میشود. برآستی باورنکردنی است جماعتی آنقدر احمق باشند که مخاطبان خود را دیوانگانی بری از یک جو عقل سلیم فرض کنند وبرایشان مهم نباشد لینکی را به عنوان سند اعتبار گزارش خود درج کنند که یکسره دروغ بودن تمام ادعاهایشان را برملا میکند! پرسشی که میماند آن است که این همه دروغ پردازی از چه رو است؟ آیا جمهوری اسلامی ایران امروز به این نتیجه رسیده است که تنها میتواند احمقان را مخاطب خود قرار دهد و باید خوراک تبلیغاتی برای آنان فراهم سازد. برای مطالعه کامل متن این "گزارش" میتوانید به لینک زیر رجوع کنید.

<http://www.ariairan.com/fa/?mod=view&id=11236>

ضد ایرانی بودن اپوزیسیون یا وحشت از اعتراض جهانی علیه نقض حقوق بشر در ایران؟

در گزارش دیگری در کیهان شریعتمداری در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۹ با نام "حالا که از سبزه‌ها بخاری بلند نمی‌شود ملت را تحریم کنید!" آمده است:

"به موازات ناامید شدن اپوزیسیون فراری و ضد انقلاب از پروژه «احیای بدنه اجتماعی» جریان فتنه و خصوصا پس از بی‌اعتنایی محض مردم به سرنوشت موسوی و کروبی با وجود دروغ‌سازی‌های بی‌امان «که یکی از سایت‌های جریان فتنه آن را پروژه هر یک دقیقه یک دروغ، خوانده است»، دور جدیدی از در یوزگی اپوزیسیون خارج نشین در آستان

آمریکا و اروپا آغاز شده است... رادیو فردا هم در گزارشی جداگانه بر این موضوع تاکید کرده است که اپوزیسیون خارج از کشور تلاش های خود را برای وارد آمدن فشار اقتصادی به ملت ایران از جانب اروپا تشدید کرده است. ارگان رادیویی بخش ایران سازمان سیا (منظور رادیو فردا است) از قول مهرداد درویش پور که یکی از مشاوران ضد ایرانی نزدیک به دولت و پارلمان فرانسه است، می نویسد: «ما بعد از دو تظاهرات نسبتاً بزرگی که در شهر استکهلم و در روزهای 25 بهمن ماه و یکم اسفندماه برگزار کردیم، هم در طی این تجمعات و هم در قطعنامه هایی که صادر کردیم، عنوان کردیم که به نظر ما دولت سوئد در این میان دو وظیفه بر عهده دارد؛ یکی این که باید مستقلاً عکس العمل نشان دهد، دوم این که از دولت این کشور خواستار آن شدیم که به اتحادیه اروپا فشار وارد کند تا این اتحادیه هم نسبت به عملکرد دولت ایران عکس العمل نشان دهد.» درویش پور که به وضوح از بی اعتنائی دولت سوئد به دست و پا زدن اپوزیسیون عصبانی به نظر می رسد، در جواب این سوال که آیا این کارها فایده ای هم خواهد داشت، گفت که باور دارد تحریم مردم ایران، سبزه را «امیدوارتر» و «بانگیزه تر» خواهد کرد. گفتنی است درویش پور در حالی از دو تظاهرات عظیم در استکهلم سخن می گوید که رادیو زمانه وابسته به سرویس اطلاعاتی هلند، از این که این تظاهرات با بی اعتنائی اپوزیسیون حاضر در سوئد روبرو شده بود، به شدت گله کرده و اپوزیسیون را فاقد درک شرایط!! نامیده بود.

در همین چند سطر آنقدر مهمات نامربوط و دروغ به هم بافته شده است که آدمی نمیداند به حال و روز این حکومت باید خندید یا به حال مردمی که با چنین حکومتی سر و کار دارند باید گریست.

۱. نمیدانم بر پایه کدام مهمل بافی باید برگزاری تظاهرات و دیدار شهروندان ایرانی تبار سوئد با وزارت امور خارجه سوئد برای واکنش در برابر نقض حقوق بشر در ایران، ما را مشاور "ضد ایرانی" نزدیک به دولت و پارلمان فرانسه سازد؟ برای کیهان شریعتمداری گویا محال است که هر چیزی را به نام خود بنامد. از فعالان حقوق بشر باید به نام مشاور دولت های غربی نام برده شود. حکومت جمهوری اسلامی باید همپراز ملت خوانده شود و ضد رژیم بودن باید "ضد ایرانی" قلمداد شود. حتی از گفتگو با وزارت امور خارجه سوئد باید به عنوان مشاور نزدیک به دولت دست راستی فرانسه نام برده شود. و اصلاً معلوم نیست نام فرانسه در این وسط از کجا پیدا شده است؟ بامزه تر آن که این حکومت زمانی مخالفان خود را ضد ایرانی میخواند که بخشی از ایرانیان بدلیل ستیز این حکومت با فرهنگ و مردم ایران، نفس ایرانی بودن حکومت را نیز زیر سؤال برده اند. حکومتی که حتی سخن گفتن از "فرهنگ ایرانی" آنقدر آنرا دچار آلرژی و وحشت میکند که نه تنها با نوروز و چهارشنبه سوری و سرود ملی کشور سر جنگ دارد، بلکه به هر مقام حکومتی که به قصد عوام فریبی از ایرانیت سخن بگوید نیز میتازد. حکومتی که ثروت های ملی کشور را در معاهده با

همسایگان شمالی به حراج گذاشته است و کمک به تروریست های خارجی را واجب تر از نان شب مردم ایران میدانند؛ تنها آنجا که در میماند یاد ایران می افتد وبس. حکومتی که ملتش از آن به عنوان حکومت طالبانی نام میبرد؛ حکومتی که با ماجراجویی های اتمی اش بهانه تهدید به حمله نظامی به ایران را فراهم می سازد؛ حکومتی که و با سرکوب وحشیانه ملتش کار را به جایی رسانده است که گروهی از فرط استیصال در جستجوی "اسکندر" دیگری برآمده اند؛ گویا نمیفهمند بزرگترین دشمن ایران و ایرانی، سردمداران جمهوری اسلامی ایران هستند. عجز و دروغ پردازی تبلیغات چی های حکومتی تا آن پیش رفته است که از کسانی به عنوان ضد ایرانی نام میبرند که بارها در گفته ها و نوشته های خود با حمله نظامی به ایران، با تحریم اقتصادی گسترده و سرسپرده گی به قدرت های بیگانه و چلبی سازی برای اپوزیسیون ایرانی مخالفت کرده اند. حکومتی که حاضر است همچون قذافی مردم خود را برای باقی ماندن بر سر کار قربانی کند ضد ایرانی است یا مخالفانی که حتی برای تغییر این نظام نیز حاضر به استفاده از قهر و تکیه به قدرت نظامی بیگانگان نیستند؟

۲. روشن نیست چرا و چگونه ممکن است که من از بی اعتنایی دولت سوئد نسبت به خواست های مان عصبانی شده باشم؟ در حالیکه چند روز پس از دیدارمان با مسئولین وزارت امورخارجه سوئد و ارسال نامه جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و ۴ تشکل دیگر به وزیر امور خارجه سوئد، شاهد فراخواندن سفیر ایران در سوئد و اعتراض دولت سوئد به نقض حقوق بشر و دستگیری کربوی و موسوی و همسرانشان بودیم! وانگهی تنها چند روز پس از ارسال نامه امان آقای کارل میکائل گرنس مشاور امور ایران وزارت امورخارجه سوئد در یادداشتی که برایم ارسال نمودند ضمن اشاره به فراخواندن سفیر ایران یادآور شدند که سوئد برای تشویق سازمان ملل برای تشکیل کمیسیون نظارت بر حقوق بشر در ایران و واکنش نیرومند تر در برابر نقض حقوق بشر اقدام خواهد کرد. امری که در نشست ژنو شاهد آن بودیم و منجر به صدور قطع نامه شورای حقوق بشر سازمان ملل برای انتصاب گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران شد. نمی فهم چگونه ممکن است با این عکس العمل ها از بی اعتنایی دولت سوئد و عصبانیت من نسبت به آن سخن گفت؟ حال آنکه که به سهم خود در تمام مصاحبه هایم از بابت تلاش های دولت سوئد و اقدام به موقعشان قدردانی کردم. برآستی اگر درجه "بی اعتنایی" همه دولت های دنیا شبیه این اقدام دولت سوئد بود برآستی ما از شادی ار بابت این که هر گونه نقض حقوق بشر در ایران با واکنش روبرو می گردد در پوست خود نمیگنجیدیم!

۳. روشن نیست چگونه می توان از "بی اعتنایی اپوزیسیون حاضر در سوئد" در باره تظاهرات ۲۵ بهمن و اول اسفند در استکهلم که از بزرگترین تظاهرات ایرانیان در خارج از کشور در آن روزها بود سخن گفت؟ تظاهراتی که مونا سالین رهبر وقت سوسیال دمکراتها بزرگترین حزب کشور سوئد نیز از جمله سخنرانان آن بود و گروه های مختلف

ایرانی نیز از آن پشتیبانی کردند. تازه معلوم نیست به چه دلیلی و در کجا و کی رادیو زمانه باید از آن "بشدت" گله هم بکند؟ ما هر چه گشتیم رد پایی از این ادعا ندیدیم که سهل است، با عکس آن روبرو شدیم!

این همه مهمل بافی و دروغ پردازی تنها نشانگر دو واقعیت است. حکومتی که رئیس‌جمهور آن هولاکوست را هم انکار میکند تنها نیازمند دروغ پردازی نیست، بلکه جز آن راه دیگری برای مشروعیت بخشیدن به خود و تخریب اعتبار مخالفانش نمیشناسد. دیگر آن که افزایش حجم دروغ در تبلیغات حکومت نشانگر وحشت روزافزون آن از ملتی است که برای وداع با آن خیز دوباره برداشته اند. پروپاگاندای سیاه و لجن پراکنی‌های حکومت علیه مخالفان خود نه به این گونه نمونه‌ها محدود است و نه صرفاً در شکل رسمی و کتبی جریان دارد و نه حتی تنها به تهمت‌های سیاسی خلاصه میگردد. دشواری اندیشه‌های توتالیتار در آن جا است که می‌پندارند با ترور فیزیکی، سیاسی، روانی و یا شخصیتی دگر اندیشان به عمر محتضر خود طول و رونق می‌بخشند، بی آن که بدانند دروغ بزرگ همان انکار نامربوطی تاریخی‌اشان و احتضاری است که در آن دست و پا میزنند!